

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۹۳

آیه ۴۵ - ۴۷

آیه و ترجمه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۚ
وَءَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ
الصَّابِرِينَ ۚ
وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ
اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ۚ

ترجمه :

۴۵ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که با گروهی (در میدان
نبرد) روبرو می‌شوید ثابت قدم باشید و خدا را فراوان یاد کنید تا رستگار شوید.
۴۶ - و اطاعت (فرمان) خدا و پیامبرش نمائید و نزاع (و کشمکش) نکنید تا
سست نشوند و قدرت (و شوکت و هیبت) شما از میان نرود و استقامت نمائید
که خداوند با استقامت کنندگان است.
۴۷ - و مانند کسانی نباشید که از سرزمین خود از روی هوا پرستی و غرور و
خودنمائی کردن در برابر مردم (به سوی میدان بدر) بیرون آمدند و (مردم را)
از راه خدا باز می‌داشتند (و سرانجام کارشان شکست و نابودی شد) و خداوند
به آنچه عمل می‌کنند احاطه (و آگاهی) دارد.

تفسیر :

شش دستور دیگر در زمینه جهاد!

مفسران نوشته‌اند که ابو سفیان هنگامی که با تردستی خاصی کاروان تجارتی
قریش را از قلمرو مسلمانان به سلامت بیرون برد کسی را

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۹۴

قریش که عازم میدان بدر بود فرستاد که دیگر نیازی به مبارزه شما نیست باز
گردید، ولی ابوجهل که غرور و تکبر و تعصب خاصی داشت سوگندیاد کرد
که ما هرگز باز نمی‌گردیم تا اینکه به سرزمین بدر برویم (و بدر قبل از این

جریان یکی از مراکز اجتماع عرب بود که در هر سال یک بازار تجارتي در آن تشکیل می شد و سه روز در آنجا خواهیم ماند، و شترانی ذبح می کنیم و غذای مفصلی راه می اندازیم و شراب می نوشیم و خوانندگان برای ما می خوانند و می نوازند تا صدای ما به گوش عرب برسد و قدرت و قوت ما تثبیت گردد. اما سرانجام کارشان به شکست کشید و به جای جام شراب جامهای مرگ نوشیدند، و در عوض «خوانندگان» «نوحه گران» بر عزای آنها نشستند!

آیات فوق هم اشارهای به این موضوع دارد و مسلمانان را از این گونه کارها نهی می کند، و هم به دنبال دستورهای گذشته در مورد جهاد یک سلسله دستورهای دیگر به آنها می دهد.

رویه مرفته در آیات فوق شش دستور مهم به مسلمانان داده شده است:

۱ - نخست می گوید: ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که گروهی از دشمنان را در برابر خود در میدان نبرد ببینید ثابت قدم باشید (یا ایها الذین آمنوا اذا لقیتم فئة فاثبتوا).

یعنی یکی از نشانه های بارز ایمان ثابت قدم در همه زمینه ها مخصوصاً در پیکار با دشمنان حق است.

۲ - خدا را فراوان یاد کنید تا رستگار و پیروز شوید (و اذکروا الله کثیر العلام تفلاحون).

شک نیست که منظور از یاد خدا تنها ذکر لفظی نیست، بلکه خدا را در درون جان حاضر دیدن و به یاد علم و قدرت بی پایان و رحمت وسیعش بودن است، این توجه به خدا روحیه سرباز مجاهد را تقویت می کند و در پرتو آن

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۹۵

احساس می نماید که در میدان مبارزه تنها نیست، تکیه گاه نیرومندی دارد که هیچ قدرتی در برابر آن مقاومت نمی کند، و اگر هم کشته شود به بزرگترین سعادت، یعنی سعادت شهادت رسیده است و در جوار رحمت حق رستگار خواهد بود، خلاصه یاد خدا به او نیرو و آرامش و قوت و قدرت و پایداری می بخشد.

به علاوه یاد و عشق خدا، عشق زن و فرزند و مال و مقام را از دل بیرون می راند و توجه به خدا آنها را که باعث سستی در امر مبارزه و جهاد می شود از خاطر

می‌برد، چنانکه «امام سجاد» زین العابدین (علیه السلام) در دعای معروف صحیفه که برای «مرزبانان اسلام» و مدافعان سرحدات مسلمین خوانده به پیشگاه خدا چنین عرض می‌کند: و انسهم عند لقائهم العدو ذکر دنیاهم الخداعة و امح عن قلوبهم خطرات المال الفتون و اجعل الجنة نصب اعینهم: «پروردگارا! (در پرتو یاد خویش) یاد دنیای فریبنده را از دل این پاسداران مبارز بیرون کن، و توجه به زرق و برق اموال را از قلب آنها دور ساز، و بهشت را در برابر چشمان فکر آنها قرار ده».

۳- یکی دیگر از مهمترین برنامه‌های مبارزه توجه به مسئله رهبری و اطاعت از دستور پیشوا و رهبر است همان دستوری که اگر انجام نمی‌گرفت جنگ بدر به شکست کامل مسلمانان منتهی می‌شد، لذا در آیه بعد می‌گوید: «و اطاعت خدا و پیامبرش کنید» (و اطیعوا الله ورسوله).

۴- و از پراکندگی و نزاع بپرهیزید (و لا تنازعوا).

«زیرا کشمکش و نزاع و اختلاف مجاهدان در برابر دشمن نخستین اثرش سستی و ناتوانی و ضعف در مبارزه است» (فتفشلوا).

«و نتیجه این سستی و فتور از میان رفتن قدرت و قوت و هیبت و عظمت شماست» (و تذهب ریحکم).

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۹۶

«ریح» به معنی باد است و اینکه می‌گوید: اگر به نزاع با یکدیگر برخیزید سست می‌شوید و به دنبال آن باد شما را از میان خواهد برداشته لطیفی به این معنی است که قوت و عظمت و جریان امور بر وفق مراد و مقصودتان از میان خواهد رفت زیرا همیشه وزش بادهای موافق سبب حرکت کشتیها به سوی منزل مقصود بوده است، و در آن زمان که تنها نیروی محرک کشتی وزش باد بود این مطلب فوق العاده اهمیت داشت.

به علاوه وزش باد به پرچم‌ها نشانه بر پا بودن پرچم که رمز قدرت و حکومت است می‌باشد و تعبیر فوق کنایه‌ای از این معنی است.

۵- سپس دستور به استقامت در برابر دشمنان و در مقابل حوادث سخت می‌دهد و می‌گوید: «استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است»

(و اصبروا ان الله مع الصابرين)

تفاوت میان ثبات قدم (دستور اول) و استقامت و صبر (دستور پنجم) از این نظر است که ثبات قدم بیشتر جنبه جسمانی و ظاهری دارد، در حالی که استقامت و صبر بیشتر جنبه‌های روانی و باطنی را شامل می‌شود.

۶- در آخرین آیه مسلمانان را از پیروی کارهای ابلهانه و اعمال غرورآمیز و بی محتوا و سر و صداها و تو خالی و بی معنی باز می‌دارد، و با اشاره به جریان کار ابو سفیان و طرز افکار او و یارانش می‌فرماید: «مانند کسانی که از سرزمین خود از روی غرور و هواپرستی و خودنمایی خارج شدند، نباشید» (و لا تکنوا کالذین خرجوا من دیارهم بطرا و رئا الناس).

«همانها که هدفشان جلوگیری مردم از راه خدا بود» (و یصدون عن سبیل الله).

هم هدفشان نامقدس بود و هم وسائل رسیدنشان به این هدف، و دیدیم که

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۹۷

سر انجام با آنهمه نیرو و ساز و برگ جنگی در هم کوبیده شدند و به جای عیش و طرب گروهی در خاک و خون غلطیدند و گروهی در عزای آنها اشک ریختند.

«و خداوند به کارهایی که اینگونه افراد انجام می‌دهند محیط است و از اعمالشان باخبر» (و الله بما یعملون محیط).

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۹۸

آیه ۴۸ - ۵۱

آیه و ترجمه

و اذ زین لهم الشیطن اءعملهم و قال لا غالب لکم الیوم من الناس و انی جار لکم فلما تراءت الفئتان نکص علی عقبیه و قال انی بریء منکم انی اءری ما لا ترون انی اءخاف الله و الله شدید العقاب ۴۸

اذ یقول المنفقون و الذین فی قلوبهم مرض غر هؤلاء دینهم و من یتوکل علی الله فان الله عزیز حکیم ۴۹

و لو تری اذ یتوفی الذین کفروا الملائكة یضربون وجوههم و اءدبرهم و ذوقوا عذاب الحریق ۵۰

ذلک بما قدمت اءیدیکم و ان الله لیس بظلم للعبید ۵۱

ترجمه :

۴۸ - و (به یاد آور) هنگامی را که شیطان اعمال آنها (مشرکان) را در نظرشان جلوه داد، و گفت هیچکس از مردم بر شما پیروز نمی گردد و من همسایه (و پناه دهنده) شمایم، اما هنگامی که دو گروه (جنگجویان و حمایت فرشتگان از مومنان) را دید به عقب بازگشت و گفت من از شما (دوستان و پیروانم) بیزارم! من چیزی را می بینم که شما نمی بینید، من از خدا می ترسم و خداوند شدید العقاب است!.

۴۹ - به هنگامی که منافقان و آنها که در دلهایشان بیماری بود می گفتند این گروه (مسلمانان) را دینشان مغرور ساخته و هر کس بر خدا توکل کند (پیروز می گردد) خداوند عزیز و حکیم است.

۵۰ - و اگر ببینی کافران را به هنگامی که فرشتگان (مرگ) جان آنها را می گیرند و

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۹۹

و پشت آنها می زنند و (می گویند) بچشید عذاب سوزنده را (به حال آنها تاسف خواهی خورد).

۵۱ - این در مقابل کارهایی است که از پیش فرستاده اید و خداوند نسبت به بندگان هرگز ستم روا نمی دارد.

تفسیر :

مشرکان و منافقان و وسوسه های شیطانی

باز در این آیات صحنه دیگری از جنگ بدر به تناسب آیاتی که قبلا در این زمینه گذشت و یا به تناسب آیه اخیر که سخن از اعمال شیطانی مشرکان در جنگ بدر میگفت ترسیم شده است.

همانگونه که مردان حق در مسیری که در پیش دارند مورد تایید پروردگار و فرشتگان او هستند باطلگرایان و بداندیشان در زیر چتر وسوسه های شیطانی و اغوای شیاطین خواهند بود.

در بعضی از آیات گذشته چگونگی حمایت فرشتگان از جنگجویان بدر با تفسیرش گذشت، در اینجا در اولین آیه مورد بحث سخن از حمایت نافرجام شیطان نسبت به مشرکان به میان آمده است.

نخست می‌گوید: «و در آن روز شیطان اعمال آنها را در برابرشان آرایش و زینت داد» تا به کرده‌های خود خوشبین و دلگرم و امیدوار باشند (و اذ زین لهم الشیطان اعمالهم).

تزئین و آرایش شیطان این چنین است که از طریق تحریک شهوات و هوسها و صفات زشت و ناپسند انسان چهره عملش را در نظرش آنچنان جلوه می‌دهد که سخت مجذوب آن می‌شود و آن را از هر جهت عملی عاقلانه و منطقی و دوست داشتنی فکر می‌کند.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۰۰

«و به آنها چنین فهماند که با داشتن اینهمه نفرات و ساز و برگ جنگی هیچ کس از مردم امروز بر شما غالب نخواهد» شد و شما ارتشی شکست ناپذیرید
(و قال لا غالب لکم الیوم من الناس)

به علاوه من نیز همسایه شما و در کنار شما هستم و همچون یک همسایه وفادار و دلسوز به موقع لزوم از هیچگونه حمایتی دریغ ندارم (و انی جار لکم).

این احتمال نیز در تفسیر این جمله داده شده است که منظور از کلمه «جار» همسایه نیست بلکه کسی است که امان و پناه می‌دهد، زیرا عادت عرب بر این بود که افراد و طوایف نیرومند در موقع لزوم به دوستان خود پناهندگی می‌دادند، و در این موقع با تمام امکانات خویش از وی دفاع می‌نمودند، «شیطان» به دوستان مشرک خود پناهندگی و امان نامه داد.

«اما به هنگامی که دو لشکر با هم در آویختند و فرشتگان به حمایت لشکر توحید برخاستند و نیروی ایمان و پایمردی مسلمانان را مشاهده کرد به عقب باز گشت و صدا زد من از شما - یعنی مشرکان - بیزارم» (فلما تراءت الفئتان نکص علی عقبیه و قال انی بریء منکم).

و برای این عقب گرد و حشتناک خویش دو دلیل آورد: نخست اینکه:

«گفت من چیزی می‌بینم که شما نمی‌بینید» (انی اری ما لا ترون).

من به خوبی آثار پیروزی را در این چهره‌های خشمگین مسلمانان با ایمان می‌نگرم، و آثار حمایت الهی و امدادهای غیبی و یاری فرشتگان را در آنها مشاهده می‌کنم، اصولاً آنجا که پای مدددهای خاص پروردگار و نیروهای غیبی

او به میان آید من عقب نشینی خواهم کرد.
دیگر اینکه «من از مجازات دردناک پروردگار در این صحنه می ترسم» و
آن را به خود نزدیک می بینم (انی اخاف الله).
مجازات خداوند هم چیز ساده ای نیست که بتوان در برابرش مقاومت کرد

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۰۱

بلکه کیفر او شدید و سخت است» (و الله شديد العقاب).
آیا شیطان از طریق وسوسه یا از طریق تشکل ظاهر شد؟
در اینکه نفوذ شیطان در دل مشرکان و طرح این گفتگوها با آنها در
صحنه جنگ بدر به چه صورت بوده در میان مفسران پیشین و امروز
گفتگوست، و رویهمرفته دو عقیده وجود دارد.
۱- جمعی معتقدند که این کار از طریق وسوسه های باطنی صورت
گرفته است، او با وسوسه های خویش و استفاده از صفات منفی و
زشت شیطانی مشرکان اعمالشان را در نظرشان جلوه داد و به آنها چنین
وانمود کرد که نیروی شکست ناپذیری در اختیار دارند، و یک نوع پناهگاه و اتکا
باطنی در آنها تولید کرد.
اما پس از مجاهده سرسختانه مسلمانان و حوادث اعجاز آمیزی که
سبب پیروزی آنها گردید آثار این وسوسه ها از دل آنان بر چیده شد، و
احساس کردند که شکست در برابر آنها قرار گرفته و هیچ تکیه گاهی برای
آنها نیست بلکه کیفر و مجازات سختی از طرف خدا در انتظار آنهاست.
۲- جمع دیگری که معتقدند که شیطان به شکل انسانی مجسم شد و در برابر
آنها آشکار گردید، در روایتی که در بسیاری از کتب نقل شده می خوانیم:
قریش به هنگامی که تصمیم راسخ برای حرکت به سوی میدان بدر گرفت از
حمله طائفه بنی کنانه بیمناک بودند، زیرا قبلا نیز با هم خصومت داشتند، در
این موقع ابلیس در چهره «سراقه بن مالک» که از سرشناسهای قبیله بنی
کنانه بود به سراغ آنها آمد و به آنها اطمینان داد که با شما موافق و هماهنگم و
کسی بر شما غالب نخواهد شد و در میدان بدر شرکت کرد.
اما به هنگامی که نزول ملائکه را مشاهده کرد عقب نشینی نموده، فرار کرد،
لشکر نیز به دنبال ضربت های سختی که از مسلمانان خورده بودند وبا مشاهده

کار ابلیس پا به فرار گذاشتند و به هنگامی که به مکه باز گشتند گفتند سراقه بن مالک سبب فرار قریش شد، این سخن به گوش سراقه رسید و سوگند یاد کرد که من به هیچ وجه از این موضوع آگاهی ندارم، و به هنگامی که نشانه‌های مختلف وضع او را در میدان بدر به او یادآوری کردند همه را انکار کرد و قسم خورد که چنین چیزی حتما نبوده و او از مکه حرکت نکرده، به این ترتیب معلوم شد که آن شخص سراقه بن مالک نبوده است. دلیل طرفداران تفسیر اول این است که ابلیس نمی‌تواند در شکل انسانی ظاهر گردد در حالی که طرفداران تفسیر دوم می‌گویند دلیلی بر محال بودن این موضوع در دست نیست، به خصوص که نظیر آن را در داستان هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و آمدن پیر مردی در شکل مردم نجد در دار السندوة نیز نقل کرده‌اند، به علاوه ظاهر تعبیرات و گفتگوهائی که در آیه فوق گذشت با مجسم شدن ابلیس سازگارتر است. ولی در هر حال آیه فوق نشان می‌دهد که مخصوصا در برنامه‌های گروهی، و جمعی، در صورتی که در مسیر حق یا باطل باشد یک سلسله امدادها و نیروهای الهی و یا نیروهای شیطانی فعالیت می‌کنند و آنها در هرچهرهای خودنمایی می‌کنند و پویندگان راه خدا باید مراقب این موضوع باشند. در آیه بعد اشاره به روحیه جمعی از طرفداران لشکر شرک و بت پرستی در صحنه بدر می‌کند و می‌گوید: در آن هنگام منافقان و آنهائی که در دل آنها بیماری بود می‌گفتند: «این مسلمانان به آئین خود مغرور شده‌اند و با این گروه کم و اسلحه ناچیز بگمان پیروزی، و یا به خیال شهادت در راه خدا و زندگی جاویدان، در این صحنه خطرناک که به مرگ منتهی می‌شود گام نهاده‌اند»!

(اذ یقول المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض غر هؤلاء دینهم)

ولی آنها بر اثر عدم ایمان و عدم آگاهی از الطاف پروردگار و امدادهای غیبی او از این حقیقت آگاهی ندارند که «هر کس بر خدا توکل کند و پس از بسیج تمام نیروهایش خود را به او بسپارد خداوند او را یاری خواهد کرد، چه اینکه خداوند قادری است که هیچ کس در مقابل او یارای مقاومت ندارد، و حکیمی

است که ممکن نیست دوستان و مجاهدان راهش را تنها بگذارد» (و من یتوکل علی الله فان الله عزیز حکیم).

در اینکه منظور از «منافقان» و «الذین فی قلوبهم مرض» چه کسانی بوده‌اند مفسران گفتگوی بسیاری کرده‌اند، ولی بعید نیست که هردو عبارت اشاره به گروه منافقان مدینه باشد، زیرا قرآن مجید درباره منافقان که شرح حال آنها در آغاز سوره بقره آمده است می‌گوید «فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا». «در دل‌های آنان بیماری است و خدا نیز بر بیماری آنها می‌افزاید». (بقره آیه ۱۰).

و این گروه یا منافقانی هستند که در مدینه به صفوف مسلمانان پیوسته بودند و اظهار اسلام و ایمان می‌کردند اما در باطن با آنها نبودند، و یا آنها که در مکه ظاهراً ایمان آورده‌اند، ولی از هجرت به مدینه سرباز زدند و در میدان بدر به صفوف مشرکان پیوسته، و به هنگامی که کمی نفرات مسلمانان را در برابر لشکر کفر دیدند در تعجب فرو رفتند و گفتند این جمعیت مسلمانان فریب دین و آئین خود را خوردند و به این میدان گام‌گذارند و در هر حال خداوند از نیت باطنی آنها خبر می‌دهد و اشتباه‌آنان و همفکرانشان را روشن می‌سازد، آیه بعد صحنه مرگ کفار و پایان زندگی شومشان را مجسم می‌کند، نخست روی سخن را به پیامبر کرده می‌گوید: «اگر وضع عبرت انگیز کفار را به هنگامی که فرشتگان مرگ به صورت و پشت آنها می‌زدند و به آنها می‌گفتند

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۰۴

عذاب سوزنده را بچشید، مشاهده می‌کردی، از سرنوشت رقت بار آنان آگاه می‌شدی»

(و لو تری اذ یتوفی الذین کفروا الملائكة یضربون وجوههم و ادبارهم و ذوقوا عذاب الحریق)

گرچه «تری» فعل مضارع است ولی با وجود «لو» معنی ماضی می‌بخشد، بنابر این آیه فوق اشاره بوضع گذشته کافران و مرگ دردناک آنان است، بهمین جهت جمعی از مفسران اشاره به مرگ آنها در میدان بدر بدست فرشتگان می‌دانند و بعضی از روایات تأیید نشده نیز در این زمینه نقل کرده‌اند، ولی همانگونه که سابقاً اشاره کردیم قرائنی در دست است که فرشتگان در میدان بدر مستقیماً در جنگ دخالت نکردند،

بنابراین آیه فوق اشاره به فرشتگان مرگ، و لحظه قبض روح و مجازات دردناکی است که در این لحظه بر دشمنان حق و گنهکاران بی ایمان وارد می‌سازند.

«عذاب الحریق» اشاره به مجازات روز قیامت است، زیرا در آیات دیگر قرآن مانند آیه ۹ و ۲۲ سوره حج، و ۱۰ بروج نیز به همین معنی آمده است. سپس می‌گوید به آنها گفته می‌شود: این مجازات دردناک که هم اکنون می‌چشید به خاطر اموری است که دستهایتان پیش از شما فراهم ساخته و به این جهان فرستاده است (ذلک بما قدمت ایدیکم). تعبیر به «دست» به خاطر آن است که انسان غالب اعمال خویش را به کمک دست انجام می‌دهد و گر نه آیه فوق همه اعمال بدنی و روحی را شامل می‌گردد.

و در آخر آیه اضافه می‌کند خداوند هیچ گاه ظلم و ستم به بندگان روا نمی‌دارد و هر گونه مجازات و کیفری در این جهان و جهان دیگر دامن آنها را بگیرد از ناحیه خود آنها است (و ان الله لیس بظلام للعبید).

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۰۵

واژه «ظلام» صیغه مبالغه و به معنی بسیار ظلم کننده است، علت انتخاب این واژه را در اینجا و مانند آن و هم چنین بحثهای دیگری پیرامون ظلم در جلد سوم تفسیر نمونه صفحه ۱۹۵ بیان کردیم.

آیه ۵۲ - ۵۴

آیه و ترجمه

كذّٰب ءال فرعون و الذّٰین من قبلهم كفروا بآیت الله فاخذهم الله بذنوبهم ان الله قوی شدید العقاب ۵۲

ذلک بان الله لم یک مغیرا نعمۃ اءنعمها علی قوم حتی یغیروا ما بانفسهم و ان الله سمیع علیم ۵۳

كذّٰب ءال فرعون و الذّٰین من قبلهم کذبوا بآیت ربهم فاهلكنهم بذنوبهم و اءغرقنا ءال فرعون و کل کانوا ظلمین ۵۴

ترجمه :

۵۲ - (حال این گروه مشرکان) همانند حال نزدیکان فرعون و کسانی است که پیش از آنها بودند، آنها آیات خدا را انکار کردند خداوند هم آنان را به

گناهانشان کیفر داد، خداوند قوی و کیفرش شدید است.
۵۳- این به خاطر آن است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده تغییر نمی‌دهد جز آنکه آنها خودشان را تغییر دهند، و خداوند شنوا و داناست.
۵۴- این (درست) به حال فرعونیان و کسانی که پیش از آنها بودند می‌ماند که آیات پروردگارشان را تکذیب کردند و ما هم به خاطر گناهانشان آنها را هلاک نمودیم فرعونیان را غرق کردیم و همه این گروهها ظالم (و ستمگر) بودند.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۰۶

تفسیر :

یک سنت تغییر ناپذیر!

در این آیات به یک «سنت همی شگی الهی» درباره اقوام و ملت‌ها اشاره شده تا این تصور پیش نیاید که آنچه درباره سرنوشت مشرکان میدان بدر و سرانجام شوم آنها گذشت یک حکم استثنائی و اختصاصی بوده است، بلکه این اعمال از هر کس در گذشته سر زده، و یا در آینده سرزند، چنان نتایج ببار خواهد آورد.

نخست می‌گوید: «چگونگی حال مشرکان قریش همانند دودمان فرعون و آنها که پیش از او بودند می‌باشد» (كداء ب آل فرعون و الذین من قبلهم) «همانها که آیات خدا را انکار کردند و خداوند آنها را به گناهانشان گرفت» (كفروا بایات الله فاخذهم الله بذنوبهم).
«زیرا خداوند قوی و با قدرت است و کیفر او نیز سخت و شدید است» (ان الله قوی شدید العقاب).

بنابر این تنها قریش و مشرکان و بت پرستان مکه نبودند که با انکار آیات الهی و لجاجت در برابر حق و درگیری با رهبران راستین انسانیت گرفتار کیفر گناهانشان شدند، این یک قانون جاودانی است که اقوام نیرومندتر و قویتر همچون فرعونیان، و اقوام ضعیفتر را نیز در بر می‌گیرد.

سپس این موضوع را با ذکر ریشه اساسی مسأله، روشنتر می‌سازد و می‌گوید: «اینها همه به خاطر آن است که خداوند هر نعمت و موهبتی را به قوم و ملتی ببخشد هیچگاه آنها را دگرگون نمی‌سازد مگر اینکه خود آن جمعیت دگرگون شوند و تغییر یابند» (ذلک بان الله لم یک مغیرا نعمة انعمها علی

قوم حتی یغیروا ما بانفسهم).

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۰۷

به تعبیر دیگر فیض رحمت خدا بیکران و عمومی و همگانی است ولی به تناسب شایستگیها و لیاقتها به مردم می‌رسد در ابتدا خدا نعمتهای مادی و معنوی خویش را شامل حال اقوام می‌کند، چنانچه نعمتهای الهی را وسیله‌ای برای تکامل خویش ساختند و از آن در مسیر حق مدد گرفتند، و شکر آنرا که همان استفاده صحیح است بجا آوردند، نعمتش را پایدار بلکه افزون می‌سازد اما هنگامی که این مواهب وسیله‌ای برای طغیان و سرکشی و ظلم و بیدادگری و تبعیض و ناسپاسی و غرور و آلودگی گردد در این هنگام نعمتها را می‌گیرد و یا آنرا تبدیل به بلا و مصیبت می‌کند، بنابر این دگرگونیها همواره از ناحیه ما است و گر نه مواهب الهی زوال‌ناپذیر است.

در تعقیب این هدف بار دیگر قرآن اشاره به حال قدرتمندانی همانند فرعونیان و گروهی دیگر از اقوام پیشین می‌کند و می‌گوید: «وضع حال و عادت بت پرستان در مورد سلب نعمتها و گرفتاری در چنگال کیفرهای سخت، همچون وضع و حالت فرعونیان و اقوام پیشین بود» (کدأب آل فرعون و الذین من قبلهم).

«آنها نیز آیات پروردگارشان را که به منظور هدایت و تقویت و سعادت آنان نازل شده بود تکذیب کرده و زیر پا گذاشتند» (کذبوا بایات ربهم).
«ما هم به خاطر گناهانشان هلاکشان کردیم» (فاهلکناهم بذنوبهم).
«و فرعونیان را در میان امواج غرق ساختیم» (و اغرقنا آل فرعون).
«و تمام این اقوام و افرادشان ظالم و ستمگر بودند هم نسبت به خویشتن و هم نسبت به دیگران (و کل کانوا ظالمین).

پاسخ به یک سوال

در اینجا پرسشی پیش می‌آید که چرا در این فاصله کوتاه آیه (کدأب

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۰۸

آل فرعون...» با مختصر تفاوتی تکرار شده است؟
در جواب این سؤال به این نکته باید توجه داشت که گر چه تکرار و تاءکید در مسائل حساس و حیاتی یکی از اصول بلاغت است و در گفته‌های فصیحان و

بلیغان همواره دیده می‌شود، ولی در آیات فوق تفاوت مهمی نیز وجود دارد که عبارت را از صورت تکرار خارج می‌سازد.

و آن این که آیه نخست اشاره به مجازاتهای الهی در مقابل انکار آیات حق می‌کند، و سپس حال آنها را در این قسمت به فرعونیان و اقوام پیشین تشبیه می‌نماید.

ولی در آیه دوم اشاره به دگرگونیهای نعمتهای دنیا و از میان رفتن مواهب الهی یعنی پیروزیها، امنیتهای، قدرتها، و سایر افتخارات شده، سپس حالشان به حال فرعونیان و اقوام گذشته تشبیه گردیده. در حقیقت در یک مورد سخن در سلب نعمتها و مجازاتهای ناشی از آن است و در مورد دیگر بحث از تغییر نعمتها و دگرگونیهای آن. در این آیات به دو نکته مهم اشاره شده که از هر نظر شایان توجه است.

نکته‌ها

۱ - عوامل حیات و مرگ ملت‌ها

تاریخ، اقوام و ملت‌های گوناگونی را به ما نشان می‌دهد: گروهی را که آخرین مراحل ترقی را به سرعت طی کردند و گروهی را که به پائینترین مرحله انحطاط رسیدند، گروه سومی که یک روز پراکنده و وامانده و شکست خورده بودند، اما روز دیگر نیرومند و سربلند شدند، گروه چهارمی که به عکس از عالیت‌ترین مرحله افتخار به قعر دره ذلت و خواری سقوط کردند. بسیاری کسانی که از برابر صحنه‌های مختلف تاریخ به آسانی می‌گذرند

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۰۹

بدون اینکه کمترین اندیشه‌ای در آن کنند، و نیز بسیاری کسانی که به جای بررسی علل و عوامل اصلی و زیربنائی حیات و مرگ ملت‌ها، گناه را به گردن عوامل کم اهمیت که نقش اساسی را به عهده ندارند و یا عوامل موهوم و خرافی و خیالی می‌اندازند.

بسیاری تمام علت بدبختی خود را به بیگانگان و سیاست‌های مخرب آنها نسبت می‌دهند و عده‌ای همه این حوادث را مولود گردش موافق و مخالف افلاک می‌پندارند سرانجام عده‌ای دست به دامن قضا و قدر - به مفهوم تحریف یافته‌اش - و یا شانس و طالع و اقبال می‌زنند و همه حوادث تلخ و شیرین را از این طریق توجیه می‌کنند.

همه اینها برای این است که از درک علل واقعی وحشت دارند. قرآن در آیات فوق انگشت روی نقطه اصلی «دردها» و «درمانها» و عوامل پیروزی و شکست گذارده، و می‌گوید: برای یافتن عامل اصلی لازم نیست آسمانها و زمینها را جستجو کنید و یا به دنبال عوامل موهوم و پنداری راه بیفتید بلکه کافی است تنها در وجود، در فکر و روحیه و اخلاق خود، و در نظامات اجتماعی خودتان جستجو کنید، هر چه هست در اینجا است! ملت‌هایی که فکر و اندیشه خود را به کار انداختند، دست اتحاد و برادری بهم دادند، سعی و تلاش و اراده و تصمیم نیرومند داشتند، و به هنگام لزوم، جانبازی و فداکاری کردند و قربانی دادند، به طور قطع پیروز شدند، اما هنگامی که رکود و سستی و تنبلی جای سعی و کوشش را گرفت، غفلت و بی‌خبری به جای آگاهی و تردید، و دودلی به جای تصمیم، محافظه کاری به جای شهامت، نفاق و تفرقه به جای اتحاد، تن‌پروری و خودخواهی به جای فداکاری، و تظاهر و ریاکاری به جای اخلاص و ایمان نشست، سقوط و نکبت آغاز شد.

در حقیقت جمله «ذلک بان الله لم یک مغیرا نعمة انعمها علی قوم حتی

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۱۰

یغیروا ما بانفسهم» برترین قانون حیات انسانها را بیان می‌کند، و روشن می‌سازد که مکتب قرآن در زمینه حیات جامعه‌ها اصیلترین و روشنترین مکتب‌هاست، حتی به آنها که در عصر اتم، و فضا انسان را فراموش کرده و گرداننده چرخهای تاریخ را ابزارهای تولید و مسائل اقتصادی که خود مولود انسان است می‌پندارند اعلام می‌کند که شما هم سخت در اشتباهید، شما معلول را گرفته‌ و علت اصلی را که خود ایشان و دگرگونی انسانهاست فراموش کرده‌اید، به شاخه چسبیده‌اید - آنها فقط یک شاخه - و ریشه اصلی را از خاطر برده‌اید!

راه دور نیرویم تاریخ اسلام، و یا صحیح‌تر تاریخ زندگی مسلمین، شاهد پیروزیهای درخشانی در آغاز کار و شکستهای تلخ و دردناکی به دنبال آن است، در قرون نخستین، اسلام به سرعت در جهان پیش می‌رفت، و در همه جا نور علم و آزادی می‌پاشید، بر سر اقوام سایه علم و دانش می‌گسترده، نیرو آفرین و قدرت بخش و تکان دهنده و آباد کننده بود، و تمدنی خیره کننده به وجود آورد که در تاریخ سابقه نداشت اما چند قرن بیشتر نگذشت که این

جوشش به خاموشی گرائید، تفرقه و پراکندگی، انزوا و بی تفاوتی، ضعف و ناتوانی و در نتیجه عقب ماندگی جای آنهمه ترقی را گرفت، تا آنجا که مسلمانان جهان برای وسائل ابتدائی زندگی ناچار شدند دست به دامان دیگران بزنند، فرزندان خود را برای فرا گرفتن علم و دانش راهی دیار بیگانه کنند، در حالی که یک روز دانشگاه‌های مسلمانان برترین دانشگاه‌های جهان و مرکز دانشجویان دوست و بیگانه بود، ولی کار به جایی رسید که نه تنها صادر کننده علم و صنعت و تکنولوژی نشدند بلکه مواد ابتدائی غذائی را نیز از خارج از کشورهای خود وارد کردند!

سرزمین فلسطین آنها، که یک روز کانون مجد و عظمت مسلمین بود و حتی جنگجویان صلیبی با ملیونها کشته و مجروح در طی دویست سال! نتوانستند آنها را از دست سربازان اسلام بیرون آورند، در مدت شش روز به آسانی از دست دادند! در حالی

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۱۱

که برای پس گرفتن یک وجب آن را از دشمن باید ماهها و سالها چانه‌بزنند چانه‌ای که معلوم نیست پایانش به کجا بیانجامد؟! آیا این وعده الهی که می‌فرماید «و کان حقا علینا نصر المؤمنین» (یاری مؤمنان بر عهده ماست) (روم ۴۷) تخلف پذیرفته؟ و یا اینکه می‌گوید «و لله العزة و لرسوله و للمؤمنین»: «عزت و سربلندی از آن خدا و پیامبر و مؤمنان است» (منافقون ۸) منسوخ گشته؟! و یا اینکه می‌گوید: «و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عباد الصالحون»: «در کتب آسمانی پیشین نوشتیم که زمین از آن بندگان صالح ماست» (انبیاء ۱۰۵) دگرگون شده است؟ آیا خداوند - العیاذ بالله - از انجام وعده‌های خود عاجز است؟ و یا وعده‌های خویش را به دست فراموشی سپرده؟ و یا تغییر داده؟!... اگر چنین نیست پس چرا آنهمه مجد و عظمت و قدرت و سربلندی و افتخار از میان رفت؟! قرآن مجید در آیه کوتاه فوق به همه این سؤالات و صدها سؤال مانند آن یک پاسخ بیشتر نمی‌گوید و آن اینکه سری به اعماق قلبتان بزنید، و نگاهی به زوایای اجتماعتان بیفکنید، ببینید دگرگونیها از ناحیه خود شما شروع شده است، لطف و رحمت خدا برای همگان گسترده است، شمائی

که شایستگیها و لیاقتها را از میان بردید و به چنین روز غمانگیزی افتادید! این آیه تنها از گذشته سخن نمی گوید که بگوئیم گذشته با همه تلخی و شیرینی هایش گذشته است و دیگر باز نمی گردد، و سخن از آن بیهوده است.

بلکه از امروز و آینده نیز سخن می گوید، که اگر بار دیگر به سوی خدا آئید، پایه های ایمان را محکم کنید، اندیشه ها را بیدار سازید، تعهدها و مسئولیتها را به یاد آرید، دستها را به یکدیگر بفشارید، بپاخیزید و وفیاد کشید، و بخروشید، و بجوشید قربانی دهید و جهاد کنید، و تلاش و کوشش

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۱۲

را در همه زمینه ها بکار گیرید، باز هم آب رفته به جوی آید، روزهای تیره و تاریک سپری شود، افقی درخشان و سرنوشتی روشن در برابر شما آشکار می گردد، و مجد و عظمت دیرین در سطحی عالتر تجدید خواهد شد. بیائید عوض شوید: دانشمندان بگویند و بنویسند، جنگجویان پیکار کنند تجار و زحمتکشانتان تلاش کنند، جوانانتان بیشتر و بیشتر درس بخوانند و پاک شوند و تلاش کنند آگاهی بیاندوزند، تا خون تازه های در عروق جامعه شما به جریان بیفتد و آنچنان قدرت پیدا کنید که دشمن سرسختی که امروز یک وجب زمین را با خواهش پس نمیدهد تمام زمینها را با التماس بشما برگرداند! ولی اینها حقایقی است که گفتنش آسان، و دانستن و باور کردنش مشکل، و عمل کردن به آن مشکلتر است، ولی بهر حال باید در پرتو نور امید به پیش رفت.

ذکر این نکته نیز لازم است که مسئله رهبری نقش بسیار مؤثری در سرنوشت اقوام و ملل دارد ولی نباید فراموش کرد که ملتهای بیدار همواره رهبران لایق را به رهبری خویش می پذیرند و رهبران نالایق و زورگو و ستمکار در برابر خشم و اراده آهنین ملتها در هم کوبیده می شوند.

این را نیز نباید فراموش کرد که ماورای اسباب و عوامل ظاهری یک سلسله مدد های غیبی و الطاف الهی است که در انتظار بندگان با ایمان و پرجوش و با اخلاص است، ولی آنها را هم بی حساب به کسی نمی دهند، بلکه شایستگی و آمادگی لازم دارد.

این بحث را با ذکر دو روایت پایان می دهیم.

نخست اینکه از امام صادق (علیه السلام) نقل شده «ما انعم الله علی عبد بنعمة فسلبها اية حتی یذنب ذنبا یتحق بذلک السلب:» «خداوند هیچ نعمتی که به

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۱۳

بندهای بخشیده از او نمی گیرد مگر اینکه گناهی کند که به خاطر آن مستحق سلب آن نعمت شود».

در حدیث دیگری از آن امام (علیه السلام) می خوانیم: «خداوند پیامبری را مامور کرد که این سخن را به قوم خود بگوید که هیچ جمعیت و گروهی که در پرتو اطاعت من در خوشی و آسایش بوده اند از آنچه موجب رضایت من است تغییر حالت نداده اند مگر اینکه من هم آنها را از آنچه دوست می دارند به آنچه ناخوش دارند تغییر حال داده ام، و هر گروه و خانواده ای که به خاطر معصیت گرفتار ناراحتی بوده اند، سپس از آنچه موجب عدم رضایت من است تغییر موضع داده اند من هم آنها را به آنچه دوست دارند رسانده و تغییر موضع داده ام».

۲- جبر سرنوشت و جبر تاریخ و سایر جبرها ممنوع!

موضوع مهم دیگری که از آیات فوق به روشنی استفاده می شود این است که انسان سرنوشت خاصی که از پیش تعیین شده باشد ندارد و تحت تأثیر «جبر تاریخ» و «جبر زمان» و «محیط» نیست، بلکه عامل سازنده تاریخ و زندگی انسان دگرگونیهای است که در روش و اخلاق و فکر و روح او به اراده خودش پیدا می شود.

بنابر این آنها که معتقد به قضا و قدر جبری هستند و می گویند همه حوادث به خواست اجباری پروردگار است با آیه فوق محکوم می شوند، و همچنین جبر مادی که انسان را بازیچه دست غرائز تغییر ناپذیر و اصل وراثت می داند، و یا جبر محیط که او را محکوم چگونگی اوضاع اقتصادی و شرائط تولید می داند از نظر مکتب اسلام و قرآن بی ارزش و نادرست است، انسان آزاد است و سرنوشت خود را به دست خویش می سازد.

انسان - با توجه به اصلی که در آیات فوق خواندیم - زمام سرنوشت

و تاریخ خود را در دست دارد که برای خود افتخار و پیروزی می‌آفریند و اوست
که خود را گرفتار شکست و ذلت می‌سازد درد او از خود اوست و دواى او
بدست خودش، تا در وضع او دگرگونی پیدا نشود و باخودسازی خویشتن را
عوض نکند تغییری در سرنوشتش پیدا نخواهد شد!

بعد ←

↑ فترت

→ قبل